



نقد

# الکساندر دوما، نوشتن برای پول

رضا پورا احمد

باشد و فقط اشاره‌ای بود به شباهت ظاهری کار اما دوما در مقام تولید کننده و داستان‌های پر خواننده رمان‌هایی را خلق کرد که اگر از جنبه هنری از همه ویژه‌گی‌های لازم برخوردار نیست اما از جهت داستان‌پردازی و حتی تکنیک‌های اساسی داستان نویسی آثار ارزشمندی به حساب می‌آیند و در اثبات هنر و توانایی الکساندر دوما همین بس که رمان‌های پر حجمی مانند سه تفنگدار که در ده جلد نوشته شده یا ژوزف بالسامو چنان جذاب و پرتعلیق از کار در آمده که نه تنها خوانندش، خواننده را خسته نمی‌کند بلکه اشتیاق او را هم برمی‌انگیزد. دوما در زمان حیاتش بیش از ۲۵۰ جلد کتاب نوشت. کتاب‌هایی که بعدها به عنوان آثاری پر خواننده معروف و شناخته شد و به همین دلیل است شاید که مردم فرانسه هر سال در روز پنجم دسامبر یاد او را گرامی می‌دارند و فرصتی برای گفتن و نوشتن درباره او و آثارش فراهم می‌سازند. و آتما نیز این فرصت را برای ادای احترامی به این نویسنده که آثارش از انگیزه‌های نخستین کتاب خوانی شدن خیلی‌ها در ایران بوده غنیمت دانست.

فقط در مدت دو سال نوشت و حیرت آور این که همین آثار بعدها نام او را به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان فرانسه بلند آوازه ساخت. اگرچه نمی‌توان آثار الکساندر دوما را در ردیف آثار طراز اول ادبی جهان قرار داد اما بدون شک هیچ نویسنده دیگری را هم نمی‌توان از نظر داستان‌پردازی و تعداد نوشته‌ها با او برابر دانست. در واقع الکساندر دوما را می‌توان تولیدکننده داستان‌های مردم پسند به حساب آورد چیزی در حد بعضی پاورقی‌نویسان خودمان. و مثلاً حسین قلی مستعان، یا حمزه سردادور که زمانی پاورقی‌هایشان مجلات ترقی و آسیای جوان و... را به مجلاتی پرتیراژ تبدیل کرده بود با بلا تشبیه پرویز قاضی سعید که زمانی داستان‌های پلیسی می‌نوشت در مجلات و در نقش کارآگاه رامین تبهکاران را قلع و قمع می‌کرد و حالا در لوس آنجلس کارشناس سیاسی شده است و متخصص در بررسی مسایل ایران. البته قصد مقایسه نیست و اگر هم باشد، پاورقی نویسی جز یکی، دو تن شاید آن هم با قید احتیاط و در نظر گرفتن فاصله بسیار نداشته‌ایم که هم قد و اندازه الکساندر دوما

روز پنجم دسامبر سال ۱۸۷۰ الکساندر دوما نویسنده داستان‌پرداز فرانسوی درگذشت اما در آن هنگام کم‌تر کسی این احساس را داشت که سال‌ها بعد نام او به عنوان یکی از افتخارات فرانسه برده خواهد شد. اگرچه در آن هنگام هم برخی او را سلطان پاریس می‌نامیدند اما زندگی شخصی نویسنده سه تفنگدار به گونه‌ای بود که بسیاری نیز او را به عنوان یک آدم ناباب می‌شناختند که تصادفاً نویسنده هم بوده است. دوما آدمی خوشگلران و به تعبیری درست‌تر عیاش بود و به همین دلیل بیش از آن‌چه درآمد داشته باشد خرج می‌کرد و ناچار برای به دست آوردن پول به هر کاری دست می‌زد تا آن‌جا که طلبکارانش مدتی او را به زندان انداختند از نظر دوما نویسنده‌گی راهی بود برای پول در آوردن و به همین دلیل برایش اهمیت نداشت که نوشته‌هایش ارزش هنری داشته باشد یا نه. او بیشتر به نوشتن آثاری می‌اندیشید که مورد توجه توده مردم قرار بگیرد و پول بیشتری را نصیب او سازد و هرچه زودتر بهتر و در نتیجه همین تفکر بود که رمان ده جلدی سه تفنگدار و اثر معروفش «کنت مونت کریستو» را